

روندهای حاکم بر آینده جهان اسلام

عبدالرحیم پدram*

دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

سیدکمال طبائیان

استادیار دانشگاه صنعتی مالک اشتر

چکیده

شناسایی و تحلیل روندهای تأثیرگذار بر آینده، یکی از فعالیت‌های ضروری برای ترسیم مسیر تحقق آینده‌ی مطلوب است. هدف اصلی این مقاله آن است که با ارائه روندهای آینده جهان اسلام، دریچه‌ای برای طراحی چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام و چگونگی تحقق آن بگشاید. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، ضمن بررسی آثار آینده‌پژوهانی که وجوهی از آینده جهان اسلام را به تصویر کشیده‌اند، چگونگی رابطه اسلام و آینده از منظر ایشان نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و همچنین تلاش شده است با روش تحلیل روند، افزون بر معرفی مهم‌ترین دستاوردهای فعالیت‌های آینده‌پژوهانه انجام‌شده در حوزه آینده جهان اسلام، روندهای تأثیرگذار بر آینده آن نیز به تصویر کشیده شود. در این مقاله نشان داده می‌شود که فاصله‌گرفتن آینده‌پژوهی از میانی و اندیشه سکولاریستی، نقشی مؤثر در شکل‌گیری آینده مطلوب جهان اسلام و ترویج آن در جامعه‌ی جهانی دارد و برای رسیدن به این مهم لازم است با تبیین و تاکید بر ضرورت بهره‌جویی از آموزه‌های اسلامی (به عنوان ابزاری برای اسلامی‌سازی آینده‌پژوهی و خلق تمدن مبتنی بر اسلام) روندها و جهت‌گیری‌های آینده به سوی شکل‌دادن به تمدن اسلامی سوق یابند.

واژگان کلیدی: آینده جهان اسلام؛ آینده‌پژوهی؛ روندهای آینده؛ آینده‌پژوهی اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۲/۱۵

۱- مقدمه

روندها، رویدادها، تصورات و اقدامها، چهار عامل و مؤلفه‌ی شکل‌دهنده و ترسیم‌گر آینده هستند. «روند» به پیوستگی تاریخی و زمانی اشاره دارد و «رویداد» بر گسستگی‌های تاریخی تأکید می‌ورزد. روند، ترسیم تغییرات منظم داده‌ها یا پدیده‌ها در گذر زمان است. روندها از گذشته آغاز می‌شوند و تا آینده ادامه می‌یابند؛ اما برخلاف روندها، رویدادها برآیند پیشامدها یا رخدادها هستند که به شدت بر روندها و به صورت کلی بر آینده، تأثیر می‌گذارند. نخستین گام آینده‌پژوهان برای مطالعه‌ی آینده در هر حوزه‌ای، شناسایی و تحلیل کلان‌روندهای جهانی است. بررسی روندهای جهانی باید با نگاه به حوزه‌ی مورد مطالعه در فرایند آینده‌پژوهی باید صورت گیرد. کلان‌روندهای جهانی، چارچوب و قلمرو گام‌های بعدی فرایند را تعیین می‌سازند (دیتور، ۱۹۹۶: ۱۰۵-۱۱۵).

موضوع محوری مطالعه‌ی روندها در این مقاله، تحولات جهان اسلام در آینده است. گام نخست آینده‌پژوهی در این حوزه، شناسایی و تحلیل روندهای تأثیرگذار بر جهان اسلام از دو زاویه است. زاویه‌ی نخست، به روندهایی اختصاص می‌یابد که به‌طور مستقیم بر این حوزه تأثیرگذار بوده‌اند و شکل‌دهی آینده‌ی اسلام و مسلمانان را هدف گرفته‌اند. زاویه‌ی دوم، روندهایی را در برمی‌گیرد که روندهایی عام و یا روندهای ویژه‌ی حوزه‌های دیگری هستند که بر حوزه‌ی موردنظر نیز به‌طور غیرمستقیم تأثیر می‌گذارند، به‌عنوان مثال؛ روندهای گسترش شیعه‌ستیزی و رشد تغییر مذهب از سنی به شیعه، که به‌طور مستقیم بر جهان اسلام تأثیرگذار می‌باشند. اما روند جهانی شدن، که به‌طور غیرمستقیم تأثیرگذار بوده و تحلیل و ارزیابی آن نیازمند بررسی پیامدهای آن از زاویه‌ی اسلام و مسلمانان است.

گام بعد، تعیین چارچوب بررسی و تحلیل تأثیرات متقابل روندها بر یکدیگر است. آینده‌پژوهان برای شناسایی و تحلیل روندها، روش شناسایی و الگوهای گوناگونی ارائه نموده‌اند. یکی از مشهورترین الگوهای دسته‌بندی روندها (V) STEEP است که دربرگیرنده‌ی پنج موضوع اجتماعی (Social)، فناورانه (Technological)، اقتصادی (Economical)، زیست‌محیطی (Environmental)، سیاسی (Political) و ارزش‌ها (Values) است. در این مقاله، با توجه به نقش پررنگ ارزش‌ها و ملاحظات بومی و اجتماعی، باید کوشید در کنار بهره‌گیری از روش‌ها، رویکردها و الگوهای موجود، با یک روش‌شناسی تازه و بومی، روندها شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل شوند.

با توجه به آن چه گفته شد، باید تمامی روندهای تأثیرگذار در قالب الگوهای گوناگون، بدون توجه به سازگاری یا ناسازگاری با عقاید اسلام و شیعه، شناسایی و از میان آن‌ها روندهای سازگار با شرایط محیطی و بومی جهان اسلام گزینش و تحلیل شوند. البته باید توجه داشت که

در مطالعات آینده‌پژوهی و تحلیل روندها، پوییش و پایش روندهای تأثیرگذار بر جهان اسلام و یا تأثیرپذیری از آن، نیازمند پایش پیوسته‌ی روندها در تمامی حوزه‌های مرتبط با آن است. ناگفته پیداست که در هیچ کتاب، مقاله یا نشریه‌ای، تمامی روندها و پیش‌رانه‌های جهان اسلام ارائه نشده است، حتی می‌توان ادعا کرد که این اقدام ناشدنی است، زیرا بسیاری از روندها در پی برخی رویدادها شتاب می‌گیرند و روند تازه‌ای را شکل می‌دهند، همان‌گونه که برخی از روندها در پی رویداد ویژه‌ای از بین می‌روند (یا به بیان دیگر می‌میرند).

دسته‌بندی‌هایی که از روندها یا مهم‌ترین روندهای هر حوزه ارائه می‌شوند، تفاوت‌های فراوانی با یکدیگر دارند، زیرا دیدگاه کارشناسانی که گردآوری و تحلیل روندها را برعهده دارند با یکدیگر متفاوت است و شیوه‌ی کاربرد، حوزه‌ی پژوهش و عوامل دیگری در گزینش و رتبه‌بندی روندها وجود دارد که به گستردگی و تنوع دیدگاه‌ها منجر می‌شود.

۲- روش‌شناسی

روش اصلی پژوهش در این مقاله، روش "تحلیل محتوا" است. به این منظور، با بررسی آثار آینده‌پژوهان برجسته‌ای چون ضیاءالدین سردار و مهدی المنجره در خصوص آینده جهان اسلام، گزاره‌هایی در خصوص آینده جهان اسلام شناسایی و تحلیل شده است. در تحلیل محتوا از اندیشه‌های آینده‌پژوهان دیگر به خدمت گرفته و با توجه به گستردگی مسأله و پراکندگی محتوایی، از روش‌های «مصاحبه» و «پانل» نیز استفاده شده است.

بعضی از مصاحبه‌های این پژوهش نقش اکتشافی ایفا کرده و راه پژوهشگران را به سوی دیدگاه‌های مغفول باز کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر به نظام‌مندی و قدرت استنباط پژوهشی افزوده‌اند. با وجود این مصاحبه‌ها، رویکرد اصلی پژوهش این بوده است که اصالت را برای آینده‌پژوهان سرشناس نگه‌داشته و همکاری صاحب‌نظران بومی، برای پردازش محتوا جلب شود. پس از دستیابی به تحلیل اولیه، پانل‌ها برای ایجاد اجماع و بهره‌گیری از خرد جمعی در بهبود غنای پژوهش مفید واقع شده‌اند. در این پژوهش از دیدگاه‌های ده تن از صاحب‌نظرانی بهره گرفته شده است که هم دارای تفکر راهبردی در خصوص موضوعات مختلف آینده جهان اسلام هستند و هم با آینده‌پژوهی آشنایی کافی دارند.

آینده‌پژوهان مختلفی در خصوص آینده جهان اسلام فعالیت کرده‌اند. از آنجا که بیشتر آنان، درون پارادایم غربی حضور دارند، باید دیدگاه‌های ایشان از بیرون پارادایم حاکم نیز نگرینسته و بازآرایی شود. تحلیل این دیدگاه‌ها در کنار آرای برخی آینده‌پژوهان مسلمان، می‌تواند به تحلیل برون‌پارادایمی کمک کند.

پس از گردآوری اطلاعات لازم و تهیه گزاره‌هایی در خصوص آینده جهان اسلام، با استفاده از روش تحلیل روند، روندها و رویدادهای تأثیرگذار بر آینده جهان اسلام، شناسایی و تحلیل

شده‌اند. با توجه به این که در این پژوهش از روش تحلیل روند کیفی بهره گرفته شده، مصاحبه و پانل خبرگان مهم‌ترین ابزارهای گردآوری اطلاعات و تحلیل یافته‌ها بوده است. گام‌های اصلی تحلیل روند کیفی در این پژوهش از این قرار هستند:

- تعیین دغدغه و انگیزه روند پژوهی؛
- تبیین ارزش‌ها و نگرش‌های بالقوه و بالفعل؛
- تشخیص منابع دانشی، نقد و تکمیل آن؛
- تشخیص رویدادهای دخیل و کشف ربط بین آن‌ها؛
- بررسی رهبران نفوس و ارزش‌های حاکم بر شخصیت آن‌ها؛ و
- تشخیص عدم قطعیت‌ها و ترسیم آینده‌های احتمالی روند (تقوی، ۱۳۹۲: ۸).

با عنایت به موضوع محوری این پژوهش یعنی آینده جهان اسلام، برداشتن این گام‌ها نیازمند دقت فراوانی است که تلاش شد با استفاده از دیدگاه‌های خبرگان این عرصه، گام‌ها بررسی گردند. با توجه به این گام‌ها، روندهای تأثیرگذار بر آینده جهان اسلام ارائه شده‌اند.

۳- اسلام و آینده در نگاه آینده‌پژوهان مسلمان

آینده‌پژوهان مسلمان با عنایت به اهمیت توجه به آینده، به آیات قرآن^۱ استناد می‌کنند؛ به طور آشکار مشخص می‌شود که خاستگاه تفکرات این آینده‌پژوهان، ناشی از منابع اسلامی است. در دیدگاه اسلام نسبت به آینده، چند مفهوم وجود دارد که باید به درستی فهمیده شود، این مفاهیم عبارتند از: مفهوم "غیب" که المنجره معتقد است در قلمرو خدا است و "مستقبل" (آینده) که از نظر وی دلالت بر پیش‌نگری از تحولاتی دارد که از فعالیت یا عدم فعالیت مردم ناشی می‌شود. وی همچنین، تصریح بر تفاوت بین مفهوم "بدعت" (بدعت‌گذاری) و "ابداع" (نوآوری) دارد. "مفهوم اول، عقیده یا نگرشی است که متناقض با مبانی اولیه اسلام است..." درحالی‌که "مفهوم دوم، برعکس، فراخوانی به سوی ارائه‌ی تغییرات و ایده‌آوری به منظور برانگیختن سرزندگی و پیشرفت جامعه است." (المنجره، ۱۹۹۰: ۱-۲)

مفهوم دیگری که در واقع، آشکارترین و قابل‌توجه‌ترین مفهوم است، دورنمای اسلامی از زندگی بر روی زمین و همچنین در جهان آخرت است، زیرا این دورنما انسان را دعوت می‌کند "...تا در پی فرمان تقدیر خود باشد و با این هدف، رویکردی پویا را در ابتکارات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اتخاذ کند." مفهوم تغییر که المنجره آن را عنصری ضروری برای آینده‌ای بهتر می‌داند، در ارتباط با این مطلب است.^۲ (همان)

المنجره باور دارد که اسلام عاملی قدرتمند از تغییر و نوآوری است، بنابراین نقشی حیاتی در تکامل جامعه‌ی اسلامی ایفا می‌کند. وی استدلال می‌کند که "...آینده‌ی جهان عربی اسلامی، وابسته به تجدید حیات اسلام با پذیرفتن نوآورانه‌ی آن است، نه اسلام تقلید کورکورانه که منجر

به سقوط تمدن درخشان پیشین شد. در واقع وی استدلال می‌کند که "...اگر حضرت محمد(ص) و اصحابش در تصور و پیش‌بینی آینده، تصور کرده بودند، شاید امروز در جهان، مسلمانان جمعیتی در حدود یک میلیارد و دویست میلیون نفر نمی‌داشتند." (همان)

اما سردار با نگاهی عام به مشکلات و چالش‌های امروزی امت اسلامی، دارایی‌های معرفتی کنونی جامعه اسلامی را ناکافی و اثرگذاری در تغییرات جهانی را نیازمند بازاندیشی و تبلور اسلام در جهان می‌داند. او برای این منظور توجهی ویژه به "شریعت" و نقش آن در جوامع اسلامی می‌کند. واضح است که نگرانی وی در باب شریعت، نتیجه‌ی طبیعی نگرانی خود وی نسبت به این امت است. (سردار، ۲۰۰۴: ۲۳۸)

به گفته‌ی عنایت... (۱۹۹۸: ۱-۳۰)، کانون بحث سردار از آینده را می‌توان به سه زمینه‌ی بسیار مهم تقسیم کرد، که عبارتند از: آینده‌ی تمدن اسلامی، دانش اسلامی و رابطه‌ی بین اسلام و پست‌مدرنیسم. به‌طور کلی سردار، مسأله‌ی آینده‌ی تمدن اسلامی را از رویکردی متمدانه درمی‌یابد که به موجب این رویکرد، فرایند بازسازی و بازگردانی آن از طریق روش‌شناسی و نگرشی آینده‌محور باید باشد. از سوی دیگر، مسأله‌ی علم اسلامی از دیدگاه ایجاد یک علم جداگانه، یا علمی اسلامی که وجودش مبتنی بر پارادایم‌ها و جهان‌بینی خودش باشد، درک می‌شود، درحالی‌که مسأله‌ی پست‌مدرنیسم، که وی آن را به عنوان بسطی از مدرنیسم مورد ملاحظه قرار می‌دهد - که تا حدی به معنای ضمنی تحت‌اللفظی آن درست است، از طریق روش دوارزشی (dichotomic) ادراک می‌شود، که در این روش، جهان‌بینی اسلامی درمقابل جهان‌بینی غربی مطرح می‌گردد.

بر این اساس، آینده‌اندیشی اسلامی سردار به خدمت تمدن اسلامی درآمده است. البته این نگاه تمدنی منحصر به سردار نیست و همواره از صدر اسلام و با طرح حکومت واحد در زمان ظهور قائم آل محمد (علیه السلام) مطرح بوده است. اما آن چه در نگاه غیر شیعه پررنگ شده است، نظام‌هایی همچون امپراتوری عثمانی است که مرجع مقایسه‌ی تمدن اسلامی آرمانی قرار می‌گیرد.

سردار در کتاب خود با نام "آینده‌ی تمدن اسلامی" نشان می‌دهد که تمدن اسلامی باقی خواهد ماند "... همانند یک دریاچه را که تنها پر از منابع بالقوه است - مگر اینکه مسلمانان متوجه آینده خودشان شوند و بکوشند تا آن را در دست گیرند." وی تاکید می‌کند که مسلمانان دو گزینه از آینده را در اختیار دارند؛ آن‌ها می‌توانند آینده‌ای گسترش‌یافته داشته باشند که اساساً بسط خطی از وضعیت عقب‌افتاده و استعمارشده حال حاضر آن‌ها باشد (آینده‌ای بی‌هدف) و یا این که آن‌ها می‌توانند آینده‌ای روشن‌تر و چه بسا آینده‌ای درخشان داشته باشند، به شرطی که "به طور سازنده برنامه‌ریزی کنند و با آینده‌نگری (Foresight) اقدام کنند".

۴- آینده‌پژوهی با موضوع اسلام

تحلیل آینده‌پژوهان در باب آینده‌ی اسلام، از سه منظر مختلف مورد رجوع قرار می‌گیرد:

۱. مشکلات و آینده‌ی جهان عرب؛
۲. مشکلات و آینده‌ی اسلام در اروپا؛ و
۳. مشکلات و آینده‌ی جهان اسلام^۳.

در تحلیل آینده‌ی جهان اسلام، المنجره به صراحت تاکید دارد بر این که "... جهان اسلام در حال حاضر حکمران بر سرنوشت خویش نیست." او معتقد است که این واقعیت به واسطه دلایل بسیاری اثبات می‌شود، واقعیتی که نتیجه‌ی گذشته‌ی آن‌ها است و هنوز در حال تأثیرگذاری بر حال حاضر آن‌ها است و آینده‌ی آنان را مشروط می‌کند. وی سه سناریو متفاوت از آینده را پیشنهاد می‌دهد. سناریوی اول، "سناریوی تداوم و پابرجایی" است که حاکی از ادامه‌ی وضع موجود کشورهای اسلامی و پیاده‌سازی اندیشه‌ی "ثبات" از دیدگاه آمریکایی یا غربی است. این بدان معنی است که جهان اسلام درخششی نخواهد داشت که به عبارت دیگر، طرحی خطی از آینده‌ای به استعمار درآمده است. سناریوی دوم، "سناریوی اصلاح‌طلبانه" است که در این سناریو، حداقل ثبات حاکم است و مقدمه‌ای از اصلاحات اساسی در پاسخ به القاءات و نیازهای واقعی مردم پدیدار می‌شود، اما این کار باید به سرعت اجرا شود. مسائل عمده‌ای که باید در اولویت قرار گیرند، فقر، بی‌سوادی، نابرابری اقتصادی و مردم‌سالاری است. بنابراین روشنفکران و نخبگان تحصیل‌کرده، نقش مهمی را ایفا می‌کنند و بیگانگی آن‌ها از محیط فرهنگی خود، باید اصلاح شود. سومین گزینه، "سناریوی دگرگونی" است که در این سناریو، تمام این حالت باهم ترکیب می‌شوند و تغییری واقعی را ایجاد می‌کنند که به موجب آن، می‌توان به رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی و مردم‌سالاری دست یافت.

در تحلیل المنجره، جای نقش حداقل دو عامل تعیین‌کننده را باز می‌کند: از سویی آینده‌ی سرتاسر جهان اسلام و از سوی دیگر آینده‌ی اروپا. وی بر این باور است که با توجه به شمار قابل توجهی از مسلمانانی که در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند، بدون سقوط در آنچه وی به عنوان گرایش رایج از گفتمان "اسلام اروپایی" یا "اسلام غربی"^۴ باز می‌شناسد، زیرا هدف اصلی اسلام همان‌طور که توسط مفهوم "امت" ارائه می‌شود، حمایت از وحدت در کثرت است، که به موجب آن مرزهای آن نسبتاً معنوی و اجتماعی فرهنگی هستند تا جغرافیایی.

وی بر این باور است که اسلام به رشد خود ادامه خواهد داد، هم‌چنان‌که در سراسر تاریخ آن نشان داده شده است و توسط تمام شاخص‌های جمعیتی تایید شده است. اما مسأله‌ی مهم‌تر، "آینده‌ی مسلمانان در اروپا" است که این آینده، تا حد زیادی از طریق رفتار خود آن‌ها در احترام به قوانین کشورهای میزبان و شکیبایی و استقامت آن‌ها برای ترمیم تصویر لکه دار شده از اسلام، وابسته به خود آن‌ها است.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین فعالیت آینده‌پژوهان در عرصه آینده اسلام، "پروژه‌ی عمران" است که در کتاب "آینده‌ی تمدن اسلامی" (سردار، ۱۹۹۸) معرفی شده است. به بیان او، اصطلاح "عمران" توسط ابن خلدون برای توصیف "تمدنی پویا، درحال رشد و عملیاتی" مورد استفاده قرار گرفته است. سردار با خلاصه کردن بخش‌های اصلی پروژه‌ی عمران، توضیح می‌دهد که این فرایندها به شرح زیر است:

۱. تبیین (articulation) مدل حکومتی مدینه؛
۲. تبیین پارامترهای متمدنانه‌ی اسلام؛
۳. ابداع نظریه‌ها، مدل‌ها و پارادایم‌ها مبتنی بر موارد ۱ و ۲؛
۴. ارزیابی واقع‌بینانه از محیط معاصر و برآورد محیط آینده‌ی احتمالی؛
۵. تبیین اهداف برای امت اسلامی؛
۶. رشد بازدهی اسلامی - طرح‌ها و ارزیابی‌ها برای به بار آوردن گزینه‌هایی برای آینده؛
۷. ارزیابی تازه و پیوسته از آینده‌های اسلامی بدیل که از موارد ۱ تا ۶ استنتاج می‌شود (همان: ۱۳۳-۱۳۴).

این پروژه‌ی متمدنانه، به طور خاص معطوف به "گسترش دادن دوباره‌ی حس سرنوشت خودسامان (self-determined) است تا مسلمانان را برای گرفتن تصمیماتی بهتر و برپاسازی استانداردهایی از عملکرد همتای مدل حکومتی مدینه توانمند سازد." سردار از طریق این پروژه‌ی متمدنانه می‌کوشد تا فرایند بازسازی تمدن اسلامی را در چارچوبی هدایت کند که وی از آن چارچوب به عنوان "حکومت امت (the Ummah state)" یاد می‌کند که این حکومت، مبتنی بر مدل جامعه‌ای مدنی می‌باشد که پیامبر(ص) بنیاد نهاده بود.^۵

به هر حال، وی تاکید می‌کند که این پروژه در روش‌ها و شیوه‌های خود پایان‌بخش نیست. و همچنین، این پروژه ارائه‌کننده‌ی "... نقشه‌هایی ذهنی و طرح‌هایی عملیاتی برای آینده‌های بدیل اسلامی" است. همان‌طور که وی به صراحت آن را ذکر کرده است: "... برنامه‌ریزی، تقریباً طرح‌های کلی را آماده می‌کند، اما این طرح‌های کلی می‌بایست انعطاف‌پذیر باشند، آن‌ها می‌توانند پیوسته تکامل یافته، اصلاح و به روز شوند." بنابراین، پروژه‌ی عمران، طرح‌واره‌ای ذهنی از فرایندهای برنامه‌ریزی و ساخت آینده‌ی بدیل برای مسلمانان است. این پروژه، مفهومی آرمانی از جامعه‌ای خاص متعلق به آینده نیست. از این رو، هرچند وی به طور خلاصه مفهوم حکومت امت را شرح می‌دهد، در دیدگاه وی مفهوم جامعه‌ی آرمانی که مبتنی بر مدینه‌ی پیامبر(ص) باشد، نیز مبهم است، زیرا توصیف خصوصیات آن بی‌پاسخ رها می‌شوند. شیوه‌ی انجام چنین رویکرد برنامه‌محوری، که در پروژه‌ی عمران مطرح شده است، از فرایند ترکیب نگاه رو به جلو و برنامه‌ریزی دقیق شکل می‌گیرد.

به گفته‌ی پرویز منظور (۱۹۹۳: ۴۹-۵۲)، پروژه‌ی سردار دارای دو بخش اساسی است، که وی هر دو را ذکر می‌کند: "سهم عمده‌ی تفکر وی، هم‌عصرکردن (contemporisation) معضل مسلمین برحسب رویکردی عقلانی است. استدلال سردار دلالت دارد بر این که، اسلام صرفاً تربیتی - مذهبی نیست، بلکه تربیتی - علمی نیز هست. مسلمانان مدرن همان‌طور که از آن‌ها خواسته نشده است، نیاز ندارند که وضعیت اسف‌بار غربی‌ها را در قرون وسطی مورد بحث قرار دهند، اصطلاحات مدرس‌گرایی (scholastic) تنها بر ضعف‌های اخلاقی و متافیزیکی تمدن مدرن متمرکز می‌شود. سردار نشان می‌دهد که هیچ مسلمانی، نگران مسائل فوری‌تر و عینی‌تری نمی‌باشد که ناشی از دست‌اندازی به فرهنگ‌های آن‌ها با دو ابزار بسیار قوی تغییر است، که این دو ابزار عبارتند: از فناوری و علوم معاصر. لازم است تا اندیشمندان اسلامی، نقدی از تفکر معاصر ارائه کنند که برخاسته از نظرگاه اسلامی باشد. از آنجا که اسلام برای یک مسلمان، داور نهایی حق و باطل است - به لحاظ تفکر و عمل - مدرنیسم در تفکر اسلامی به عنوان یک مسأله‌ی فکری و اخلاقی قابل بررسی است. سردار به‌جای هماهنگ کردن تفکر اسلامی با هنجارها و ارزش‌های غربی، دیدگاه متعارف را تغییر می‌دهد و تمام فرهنگ علمی مدرن را از طریق نگاه تمیزدهنده‌ی یک مسلمان، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در نتیجه، صرفاً نقدی قدرت‌مند از معرفت‌شناسی علم مدرن نیست، بلکه فقدان دفاعیه‌ای تقریباً تمام و کمال - برای مصیبت مربوط به تفکر اسلامی غربی شده - است. در نقد وی، هیچ نشانی از پذیرش خام و حتا تأثرانگیز هنجارها و رسوم بیگانه با توجیه کردن آن‌ها با تعبیر "اسلامی" وجود ندارد، بلکه فرمان نهایی اسلام از امر به معروف و نهی از منکر، به پیش می‌آید که اینجا به عنوان تصدیق هرچیز خوبی گفته شده است."

پروژه‌ی سردار از به روزآوری چالش‌های امت اسلام، همان‌طور که توسط پرویز منظور مشخص شده، با ارائه‌ی تحلیلی نسبتاً علمی از تغییر و دو ابزار بسیار مهم آن - فناوری و علوم معاصر - صورت گرفته است. این پروژه درون پارادایم آینده‌گرایانه‌ای انجام شده است که اسلام را به عنوان زیربنای نقد وی از تفکر معاصر ملاحظه می‌کند.

سردار به پویایی دینی و آینده‌اندیشی هوشمندانه‌ی امت اسلام امیدوار است و از این رو خوشبینانه به شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌نگرد: "خودتان را برای ظهور دوباره تمدنی پویا و پررونق از اسلام آماده کنید. این تمدن در آینده‌ای نزدیک نمایان نخواهد شد. چندین دهه یا حتا نیمی از یک قرن به طول خواهد انجامید. این تمدن عمیقاً ریشه در تاریخ و سنت دارد، اما آن موجودیتی کاملاً متفاوت خواهد بود ... با توسعه‌ی تفسیرهای جدید از اسلام و تلاش برای اصلاح شریعت، آن‌ها درصدد توسعه‌ی دورنمایی از لحاظ اخلاقی منضبط از آینده هستند. تنها از طریق ژرف‌اندیشی هوشمندانه از آینده است که مسلمانان، دوردست‌ترین آرمان‌هایشان را به

دست خواهند آورد - و یکبار دیگر به دورنمای اجتماعی روشن و روح انسانی اسلام بازخواهند گشت." (سردار، ۲۰۰۶: ۱۰۹-۱۱۱).

به طور خلاصه، سردار تاکید می‌کند که به منظور برخورد با چالش‌های آینده و تغییرات، امت اسلامی باید از طریق سه سطح از اقدام کار کند:

۱. توسعه‌ی سامانه‌ای از هوشیاری و در نتیجه ایجاد تغییراتی باطنی از طریق فرایند تکامل نفس (تزکیه)، و تعاون در میان امت و توسعه‌ی وحدت که دربرگیرنده‌ی همه‌ی امت، جوامع و افراد مسلمان باشد؛

۲. بررسی تغییراتی که در سراسر جهان رخ می‌دهند و پیامدهای آن‌ها و همچنین برنامه‌ریزی راهبردی (strategically) برای آینده؛

۳. وفق دادن و سازگار کردن خود با تغییرات از طریق فرایند پالایش جنبه‌های منفی و مخرب دیگر تمدن‌ها و نیز پذیرش جنبه‌های مثبت و سازنده‌ی آن‌ها (سردار، ۱۹۹۸: ۱۶۹-۱۷۷).

سردار توجهی جدی به دانش و نقش آن در امت اسلامی دارد، همانند تافلر و بل که شناخت علمی و نظری را ملاک جامعه‌ی فراصنعتی و پسا صنعتی خود می‌دانستند، سردار تاکید می‌کند که علم، ابزاری اساسی برای حل مشکلات در هر تمدنی است. اما سردار، علم (science) یا شناخت علمی (scientific knowledge) را "دارای بار ارزشی (value-laden)" و نه "مستقل از ارزش (value-free)" می‌داند. علم، بنیاد هر تمدنی است و در حفظ ساختار سیاسی و اجتماعی و حتا در برآوردن نیازهای اساسی فرهنگ و مردم خود یاری‌گر است و به‌عنوان ظهور بیرونی هرگونه معرفت‌شناسی، سردار اصرار دارد بر این که علم محیطی فرهنگی، فکری و فیزیکی به وجود می‌آورد و روش‌شناسی‌های پیچیده اقتصادی برای تولید را ترویج می‌دهد. براساس این فرض، وی به اصلی می‌رسد که به موجب آن امت اسلامی نیاز به علم خاص خود دارد، علمی که ارزش‌های اصیل و جهان‌بینی خاص خود را ارائه کند. وی تاکید می‌کند که نیاز به علم اسلامی، وظیفه‌ی ضروری برای مسلمانان معاصر است. اساس استدلال سردار در مورد علم اسلامی در طول کتاب وی با نام "اکتشافات در علم اسلامی (Explorations in Islamic Science)" (۱۹۸۹)، مورد بحث قرار گرفته است و آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. تمدن متمایز، علم متمایز ایجاد می‌کنند.
۲. علم اسلامی هویت خاص و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد، همان‌طور که در تاریخ شکوه‌مند آن یافت می‌شود.
۳. علم غربی، ماهیتی مخرب را ارث برده است و می‌تواند انسانیت را تهدید کند.
۴. علم غربی نمی‌تواند نیازهای جسمی، فرهنگی و معنوی جوامع اسلامی را برآورد (همان: ۱۰۴-۱۰۷).

۵- تحلیل دستاوردهای آینده‌پژوهان در خصوص آینده اسلام

در تحلیل بحث‌های آینده‌پژوهان از آینده‌ی اسلام، درمی‌یابیم که حداقل سه نگرانی عمده در تفکر آنان وجود دارد:

۱. وضع عقب‌افتادگی کنونی جهان اسلام، به‌عنوان نتیجه‌ی سبک تفکر منسوخ شده و نگرش آن‌ها؛

۲. نیاز به فهم و دیدگاهی تازه از منابع اصلی فرهنگ خود (قرآن) و میل به خواندن مجدد متن قرآن با توجه به توسعه مدرنیسم؛ و

۳. فقدان دورنما در جوامع اسلامی، به‌ویژه درباب مفهوم نهادسازی دموکراتیک و مشارکت زنان در جامعه و پیشرفت، که ائتلاف نیمی از سرمایه‌ی انسانی جامعه محسوب می‌شود. باوجود این واقعیت که همه مسائل و مشکلاتی که آینده‌پژوهان مطرح می‌کنند، مهم و حیاتی هستند، فقدان طرحی نظام‌مند از چگونگی برطرف کردن مشکلات و درواقع پیشنهاد راه‌حلی‌هایی جایگزین از جانب آنان، تا اندازه‌ای مأیوس‌کننده است.

ضیاء‌الدین سردار و مهدی المنجره از آینده‌پژوهان نامدار و متفکران برجسته‌ی معاصر هستند که با حفظ تعلقات اسلامی خود، برای پیشرفت و اعتلای اسلام کوشیده‌اند. از آن چه که تاکنون مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، می‌توان اندیشه‌های سردار را نظریه‌پردازانه‌تر از المنجره دانست. المنجره بیشتر برای مطالعه‌ی آینده‌ی اسلام تلاش کرده، در حالی که سردار به آینده‌پژوهی اسلامی و تدوین مدل‌های نظری نوین نیز اهتمام داشته است. با این وجود، هیچ یک از این دو نفر نتوانسته‌اند رهیافتی کاربردی و راهگشا برای آینده‌پژوهی اسلامی ارائه کنند و تلاش‌های ایشان برای جهت‌دهی به آینده‌ی امت اسلامی، آن‌چنان که رقبای غربی موفق بوده‌اند، توفیق نداشته است. اما باید تأکید کرد که سردار نخستین فردی بوده است که مفهوم آینده‌پژوهی اسلامی را ارائه نموده است و تأکید ویژه‌ای بر علم اسلامی دارد. اندیشه کلیدی المنجره نیز آن است که باید از مفاهیم و آموزه‌های اسلامی بهره جست. این دو آینده‌پژوه غیرغربی کوشیده‌اند با ارائه مفهوم آینده‌پژوهی اسلامی و تبیین ضرورت بهره‌جویی از آموزه‌های اسلامی و تأکید بر علم اسلامی (به عنوان ابزاری برای اسلامی‌سازی آینده‌پژوهی و خلق تمدن مبتنی بر اسلام) راه را برای شکل‌دادن به آینده‌پژوهی اسلامی بگشایند.

۶- روندهای آینده جهان اسلام

با استفاده از روش تحلیل روند و با عنایت به فعالیت‌های انجام‌شده توسط آینده‌پژوهان، مهم‌ترین روندهای تأثیرگذار بر آینده جهان اسلام از این قرار هستند:

• روند ایجاد شکاف میان مسلمانان عرب و غیرعرب: یکی از شکاف‌های اصلی مسلمانان، میان اعراب و غیراعراب مسلمان است. عرب‌ها، تنها حدود ۲۰ درصد مسلمانان جهان را

تشکیل می‌دهند اما تفاسیر اسلام، مسایل سیاسی و چهره‌ی بین‌المللی اسلام از سوی دیدگاه‌ها رسانه‌های اعراب در جهان منتشر می‌شوند. حجم زیادی از گفتمان موجود پیرامون مسلمانان و چالش‌های پیش‌روی آنان، در واقع به اعراب و چالش‌های آنان بازمی‌گردد. جهان عرب بنا به دلایل تاریخی و فرهنگی بی‌نظمی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیش‌تری نسبت به دیگر مناطق جهان (کشورهای در حال توسعه) از خود نشان داده است. این روند نیز در حال گسترش است.

- روند گسترش دولت‌های سکولار در جهان اسلام: کشورهای غیرعربی جهان اسلام (به‌ویژه در جنوب و شرق آسیا) از دیدگاه سیاسی روشنفکرانه‌تری برخوردارند، که این مسأله به تقویت اکثریت دولت‌های مردم‌سالار و یا تا حدودی مردم سالار و سکولار در آینده منجر می‌شود. از سوی دیگر، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی رسانه‌های غربی و عدم کفایت مسئولان عربی در اداره‌ی امور کشور، سبب افزایش نارضایتی مردم و توجه آنان به رویکرد کشورهای غربی شده است.

- روند انتقال مرکز ثقل جهان اسلام به خارج از غرب آسیا: اگرچه منطقه غرب آسیا از مدت‌ها پیش، هسته و مرکز جهان اسلام به‌شمار می‌آید، اما در حال حاضر در مناطق دیگری چون اندونزی و مالزی فعالیت‌های نوآورانه و اثربخشی در حال انجام است که سبب شده در مسایل دینی این کشور پویاتر عمل کند و توجه مردم مسلمان و غیرمسلمان را به خود جلب نماید. همان‌گونه که مرکزیت شیعه، مدت‌ها است که از شهر نجف اشرف به شهر قم منتقل شده است، این مسأله برای تمام جهان اسلام نیز در حال انجام است و به‌نظر می‌رسد که در آینده، کشورهای اندونزی و مالزی از نقش کلیدی در تعیین سوگیری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام داشته باشند.

- روند گسترش قومیت‌گرایی: جوامع، قبایل، طوایف قومی و هم‌چنین گروه‌های مذهبی، اغلب پایه و اساس اصلی هویت فردی و گروهی و پیشران رفتار سیاسی یک کشور را شکل می‌دهند. این مسئله، با توجه به ریشه‌های تاریخی کشورهای مسلمان، از نقش مهم‌تری برخوردار است. ناکامی در درک کامل سیاست قبیله‌ای، یکی از عوامل اصلی دخالت فاجعه‌بار دهه‌ی گذشته‌ی آمریکا در سومالی است. در حال حاضر نیز با گذشت سال‌ها، اطلاعات بسیار اندکی درباره‌ی پویایی قبیله‌ای در مناطقی که نیروهای آمریکایی به عملیات می‌پردازند، وجود دارد. درک و فراگیری مدیریت مسایل فراملی و قبیله‌ای برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و به‌طورکلی هر گونه اقدام در کشورهای مسلمانان بسیار کلیدی است چرا که شواهد حاکی از آن است که این روند به شدت در حال گسترش می‌باشد.

- روند فزاینده‌ی رشد افراط‌گرایی در جهان اسلام: ناکامی گسترده‌ی الگوهای اقتصادی و سیاسی پس از استقلال کشورهای عربی (و با اندکی بدبینی، اکثر کشورهای مسلمان) سبب وارد

آمدن آسیب‌های جدی به این کشورها شده و در محیط سیاسی و فرهنگی نقاط ضعف بسیاری ایجاد کرده است. این شکست‌ها و ناکامی‌های اقتصادی و سیاسی سبب بروز افراط‌گرایی در میان مسلمانان شده است. این وضعیت، به دلیل باورهای مردم این منطقه که آمریکا و دولت‌های غربی را مسئول ناکامی و عدم پیشرفت خود می‌دانند سبب آن شده است که رویکردی ضدغربی را در مسلمانان ایجاد کند. این مفهوم به معنای آن است که خشم مسلمانان ریشه‌های عمیقی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی چند کشور مسلمانان و مقابله با برخی سیاست‌های کشورهای غربی (به‌ویژه آمریکا) دارد که تنها مفاهیم و فرصت بیان این خشم را فراهم می‌سازند. این امر با احساس ضدآمریکایی، که ناشی از اعتراض به سیاست‌های آمریکا است، تفاوت بنیادین دارد. افراط‌گرایی به آن دسته از اعتراض‌ها گفته می‌شود که با ابزارهای سیاسی یا دیپلماسی عمومی نمی‌توان آن را ابراز کرد. قابل گفتن است که تمرکززدایی از اقتدار مذهبی در جهان اسلام، مسلمانان را در برابر دستکاری و اصلاح افراط‌گرایان با اعتبار مذهبی محدود، آسیب‌پذیر می‌سازد.

● روند بازگشت به اسلام تجربه شده: در سه دهه‌ی اخیر، در بخش گسترده‌ای از جهان اسلام، اسلامی‌شدن به معنای واردات ایدئولوژی با ریشه‌ی عربی و رفتارهای مذهبی و اجتماعی است، یعنی پدیده‌ای که از آن با عنوان عربی‌شدن یاد می‌شود. این فرایند، اثری متکثر در خارج از منطقه غرب آسیا دارد و سبب ایجاد فاصله‌ی بیش‌تر بین مسلمانی که عوامل فرهنگ مذهبی عربی را به‌عنوان روش نمایش پرهیزگاری بیش‌تر پذیرفته است و مسلمان پایبند به سنت‌ها و رفتارهای مذهبی محلی، می‌شود.

● روند گسترش سرمایه‌گذاری برای بنیادگرایی و افراط‌گرایی دینی: برخی کشورهای عربی چون عربستان سعودی، به‌منظور صدور نسخه‌ی بنیادگرای اسلام به‌عنوان عامل گسترش جنبش افراطی و خشونت‌طلب، سرمایه‌گذاری‌های کلانی انجام داده‌اند. بخش گسترده‌ای از این سرمایه‌ها به تبلیغ و انتشار ایدئولوژی وهابیت در جهان اختصاص دارد. این سرمایه‌ها هم از منابع دولتی و هم از منابع خصوصی تأمین می‌شوند و توسط بنیادها و واسطه‌های گوناگون به دریافت‌کنندگان نهایی در اقصا نقاط جهان می‌رسد.

● روند همگرایی اسلامی و قبیله‌ای: اگرچه تاکنون ادبیات رابطه‌ی بین قومیت‌گرایی و اعتقاد مذهبی به‌خوبی توسعه نیافته است، اما بررسی رویکردهای منطقه‌ای نشان از آن دارد که گرایش‌های مذهبی افراطی در جوامع قبیله‌ای و خانوادگی به‌شدت در حال رشد است. محافظه‌کاری قبیله‌ای، یک ویژگی فرهنگی و افراط‌گرایی یک ویژگی مذهبی است که به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. در غیاب نیروهای مخالفی چون اقتدار مرکزی، این دو ویژگی ترکیبی قدرتمند را شکل می‌دهند که به قول یک صاحب‌نظر کویتی، به بن‌لادن ختم می‌شود.

۷- نتیجه‌گیری

جستجو برای نظریه‌ای جهان‌شمول از تمدن و جامعه‌ی انسانی، همان‌طور که توسط ابن‌خلدون به واسطه‌ی نظریه‌ی ادواری (Cyclical theory) تمدن‌های انسانی طرح شده است، که امروزه مطالعات روان‌شناختی مربوط به جامعه‌ی انسانی را در غرب و اسلام به یک شیوه تحت تأثیر قرار داده است. تحلیل مدرن از همین نوع را می‌توان در اثر مالک بنابی با نام "مسئله‌ی اندیشه‌ها در جهان اسلام" یافت. این چارچوب که مربوط به دیدگاهی ادواری از تاریخ و تمدن می‌باشد، در امتداد دیدگاه طولی مربوط به پیشرفت تاریخی جامعه‌ی انسانی که مدت‌ها است حاکم بر روند کلی تفکر جامعه‌شناختی غرب می‌باشد، آشکارسازی دینامیک‌ها و قوانین بنیادین حاکم بر تاریخ و تمدن انسان و در نتیجه کشف نظریه‌ای دقیق از جامعه را، مطرح ساخته است، نظریه‌ای دقیق که هم قادر به تحلیل ساختاری آینده جهان اسلام است و هم نظریه‌ای قابل قبول از اقدام می‌باشد.

در این مقاله، تفکر آینده‌پژوهانه و به‌ویژه آینده‌پژوهی و اهمیت آن به‌عنوان روشی در جهت فهم مسائل جدید و پیدا کردن رویکردها و شیوه‌های جدید به منظور قادر ساختن جهان اسلام برای حرکت به سمت آینده‌ای بهتر، مورد ملاحظه قرار گرفت. بنابراین، تلاش‌های صورت گرفته برای وارد نمودن تفکر آینده‌پژوهانه در مباحث فرایند کلی تفکر اسلامی، همچنان که توسط سردار و المنجره صورت گرفته است، ارزشمند و دارای اهمیت بالایی هستند. در عمل، ایجاد این هوشیاری از آینده و تأکید بر تاثیر طرح‌ریزی نظام‌مند در به ارمغان آوردن آینده‌ی مطلوب چه در سطح فردی و چه اجتماعی، باید ترویج شود. به علاوه، همان‌طور که توسط سردار پیشنهاد شده است، کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی به عنوان ابزاری برای بازسازی تمدن، باید در سطحی بالاتر زیر نظر مراکز تحقیقاتی مورد حمایت سازمان کشورهای اسلامی، بررسی و اجرا گردد.

آینده‌ی اسلام، دورنمایی جدا افتاده و منزوی نیست. این دورنما باید به عنوان بخشی از آینده‌ی جهان‌شمول انسان در نظر گرفته شود. به هر حال آنچه بیشترین اهمیت را دارد، عبارت است از ارائه‌ی تفسیری عملی از مفاهیم اسلامی در میان جهان اسلام و این که چطور باید آینده‌پژوهان به بهترین شکل این مفاهیم را در محدوده‌ی خود القا کرده و پیروند، تا آینده‌ای بهتر برای جهان اسلام ایجاد شود. این جستجو برای تفسیر عملی مشترک، می‌تواند از ایدئولوژی یا دین فردی، به صورت ارزیابی مجدد از مفاد چارچوب معرفت‌شناختی آن آغاز شود.

یادداشت‌ها

۱- سوره حجرات، آیه ۱۸ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وظیفه‌ی خود نسبت به خدا را رعایت کنید و هر فردی باید بنگرد به آنچه او از پیش برای فردا می‌فرستد)؛ سوره نمل، آیه‌های ۸۶ تا ۸۸ (آیا آن‌ها ندیده‌اند اینکه چطور ما شب را قرار دادیم که در آن بیارمند و [این که چطور] روز را روشنی بخش [قرار دادیم]، بدرستی که در این امور آیات روشنی است برای کسانی که ایمان دارند و (یادآوری کن به آن‌ها) روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند به هراس می‌افتند جز کسانی که خدا بخواهد و همگان خاکسارانه به نزد او آیند. کوه‌ها را می‌بینی و آن‌ها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که همانند حرکت ابر، حرکت دارد: [این] صنع و آفرینش خداوندی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است، او از کارهائی که شما انجام می‌دهید آگاه است)؛ سوره یوسف، آیه ۱۲ (او را فردا همراه ما بفرست تا خوش بگذراند و بازی کند و ما به خوبی مراقب او خواهیم بود)؛

سوره کهف، آیه ۲۳ (هرگز درمورد چیزی نگو، من آن را فردا انجام خواهم داد)؛ سوره لقمان، آیه ۳۴ (هیچ‌کس نمی‌داند که فردا چه بدست خواهد آورد، و هیچ‌کس نمی‌داند که در چه سرزمینی خواهد مرد)؛ و

سوره قمر، آیه ۲۶ (فردا خواهند دانست دروغگوی بی‌پروا کیست).

۲- سوره رعد آیه ۱۱ (درحقیقت، خداوند، حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌کند تا زمانی که آن‌ها (اول) تغییر دهند آنچه را در قلب‌هایشان است).

3- http://www.transnational.org/forum/meet/2004/Elmandjra_ArabWorld.html (March 4, 2013).

۴- هیچ‌کس جز طارق رمضان، طرفدار این گفتمان نیست. طارق رمضان در بسیاری از کتاب‌های خود همچون "اسلام غربی و آینده‌ی اسلام" (۲۰۰۴) و "مسلمان اروپایی بودن" (۱۹۹۹) حمایت خویش را از این گفتمان نشان داده است. این ایده نیازمند سنتز اسلام و جنبه‌های مثبت فرهنگ و ارزش‌های اروپایی یا غربی و در نتیجه یک همزیستی متمایز از هردو جهان‌بینی و فرهنگ است. (بنت زکریا، ۲۰۱۰: ۲۵۷)

۵- فولر در بحث از مفهوم امت تصریح می‌کند که اسلام از آغاز، ایده‌ای برجسته و مترقی را پیش برد که عبارت است از: "... اینکه قبیله‌گرایی و هم‌بستگی‌های خونی، بنیادی سالم را برای استقرار استان‌ها، حکومت یا سیاست برقرار نمی‌کند. اسلام به نام آرمانی جهانی از برابری درصدد است تا درون کالبدی از ایمان، پا را فراتر از قومیت‌ها بگذارد. بسیاری امروزه استدلال می‌کنند که اسلام هنوز درحال مبارزه با بقایای ذهنیت قبیله‌ای است که امروزه به نحوی مانع از حاکمیتی پسندیده در اکثر جهان اسلام شده است. امت، دورنما است. و در نتیجه، امت به عنوان یک آرمان، کاملاً پا را فراتر از دولت ملی می‌گذارد: وحدت معنوی آن، هدفی ثابت است، حتی

اگر کاملاً به شکل سیاسی به دست نیاید. امت را خدا مقدس خوانده است؛ درحالی که دولت ملی این گونه نیست." (فولر، ۲۰۰۴: ۱۹)

6- Bennabi, M. (2003) *The Question of Ideas in the Muslim World* (trans. Mohamed El-Tāhir El-Mesāwi), Kuala Lumpur: Islamic Book Trust.

کتابنامه

الف - فارسی

۱- تقوی، م. (۱۳۹۲)، «مقدمه‌ای بر آینده‌پژوهی»، جلد پنجم؛ تحلیل روند، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.

ب - انگلیسی

- 1- Binti Wan Zakaria, F. (2010) *Futures Studies in Contemporary Islamic and Western Thought*, The University of Birmingham.
- 2- Dator, J. (1996) *Futures studies as applied knowledge in Slaughter, R., New Thinking for a New Millennium*, Routledge.
- 3- Elmandjra, M. (1990) *The Future of the Islamic World*, Symposium on Future of the Islamic World, Algiers, 4-7 May 1990.
- 4- Fuller, G. E. (2004) *The Future of Political Islam*, New York: Palgrave Macmillan.
- 5- Inayatullah, S. (1998) *Exploring the Futures of the Ummah: A Review of Simulation Models and Approaches to the Study of Alternative Futures*, *American Journal of Islamic Social Sciences* 15 (1).
- 6- Manzoor, P. (1993) *Science and technology*, *Muslim World Book Review*, 3 (2), quoted In Sohail Inayatullah and Gail Boxwell (ed.), 2003, *Islam, Postmodernism and Other Futures: A Ziauddin Sardar Reader*, London: Pluto Press.
- 7- Ramadan, T. (1999) *To Be A European Muslim: A Study of Islamic Sources in the European Context*, Leicester: The Islamic Foundation.
- 8- Ramadan, T. (2004) *Islam and the Challenges of Modernity* (trans. Said Amghar), Leicester: The Islamic Foundation.
- 9- Sardar Z. (1989) *Explorations in Islamic Science*, London: Mansell Publishing Ltd.
- 10- Sardar, Z. (1998) *Postmodernism and The Other: The New Imperialism of Western Culture*, London: Pluto Press.
- 11- Sardar, Z. (2004) *Desperately Seeking Paradise: Journeys of a Sceptical Muslim*, Granta Books, London.
- 12- Sardar, Z. (2006) *What Do Muslims Believe*, London: Granta Books.